



توازن منطقی نهادهای اجتماعی

به مثابه عدالت در حقوق خصوصی

تالیف:

حمید طالب زاده

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | : طالب‌زاده، حمید، ۱۳۵۸ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : توازن منطقی نهادهای اجتماعی به مثابه عدالت در حقوق خصوصی / تالیف حمید طالب‌زاده . |
| مشخصات نشر | : تهران: انتشارات قانون یار، ۱۳۹۶ . |
| مشخصات ظاهری | : ۲۰۶ ص. |
| شابک | : ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۹۶-۴۲-۸ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبا |
| موضوع | : عدالت اجتماعی |
| موضوع | : Social justice |
| موضوع | : حقوق مدنی |
| موضوع | : Civil rights |
| موضوع | : نهادهای اجتماعی |
| موضوع | : institutions Social |
| رده بندی کنگره | : HM۶۷۱/۹:۲ط ۱۳۹۶ |
| رده بندی دیویی | : ۳۷۲/۳۰۳ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۴۷۲۲۸۳۷ |

انتشارات قانون یار

توازن منطقی نهادهای اجتماعی

به مثابه عدالت در حقوق خصوصی

تألیف: حمید طالب زاده

ناشر: قانون یار

ناظر فنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: 978-600-8796-42-8

مرکز پخش: تهران. میدان انقلاب. خیابان اردیبهشت پلاک ۹۲

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۷ | مقدمه |
| ۹ | بخش اول |
| ۹ | درباره عدالت و حقوق خصوصی |
| ۵۹ | بخش دوم |
| ۵۹ | تحلیل توازن منطقی نهادهای اجتماعی |
| ۱۰۷ | بخش سوم |
| ۱۰۷ | جایگاه عدالت در قراردادها و مسؤولیت مدنی |
| ۱۹۱ | منابع |
| ۱۹۱ | منابع فارسی |
| ۱۹۷ | منابع عربی |
| ۲۰۰ | منابع انگلیسی |
| ۲۰۵ | منابع فرانسه |
| ۲۰۵ | منابع ترکی |

تقدیم به

همسرم و سه فرزندم

مقدمه

عدالت از دیر باز، مورد توجه اندیشمندان قرار داشته و بحثهای فراوانی در این خصوص در گرفته است. در دوران اساطیری، عدالت خدایان، مطرح بوده و در دوران پس از آن و آغاز فلسفه نیز مباحث عقلی با رویکردهای طبیعی و فرا طبیعی، مورد مناقشات فراوان قرار گرفته است. صرفنظر از کلیات موجود در باب مفهوم عدالت و تعاریف و تقسیم بندیهای عدیده در این باب که با ملاکها و معیارهای گوناگون صورت گرفته است، آنچه استخوان بندی تحقیق حاضر را تشکیل خواهد داد، تبیین جایگاه عدالت با تکیه بر مفهومی از عدالت است که توازن نسبتاً پایداری از تعامل نظامهای اجتماعی ناظر بر روابط اشخاص (با مفهوم مشخص در این تحقیق شامل نظامهای اقتصادی، ارزشی و غیره) با یکدیگر و کاراکترهای تشکیل دهنده آنها، در یک سیستم کلیتر را بیان می کند. این تعادل در حال تکامل و ارتقا است؛ تناسب مستقیم با میزان علم انسان دارد و همگام با آن، رو به جلو می رود. بنا به فرض، مقتضیات حقوق خصوصی هم با چنین تبیینی هماهنگی کامل دارد، چرا که با بررسی اجمالی مبانی حقوق خصوصی، هویداست که نظامهای زیادی از جمله اجتماعی، اقتصادی، روانشناختی، فرهنگی و سایر نظامها در تعامل با هم و ناظر بر روابط انسانها در موضوعات این رشته دخیلند، و ارتقای علوم در هر یک از این حوزهها ایجاب می نماید غایات و کارکردها، تعاریف جدیدتری پیدا کنند. عدالت که در این تبیین، تنظیم کننده این نظامهاست، جایگاه جدیدی پیدا می کند. با این وصف، هم در مقام تظلم خواهی (اجرای قانون به صورت مصداقی) و هم در مقام تقنین، ویژگی واحدی را در مراحل متفاوت داراست. در واقع، تعیین موضع هر شی برای وضع آن شی، همان چیزی است که تحقیق حاضر سعی در انجام دادن آن دارد. با تعریفی که از جایگاه عدالت ارائه می شود، نهایتاً استقرار و توازن را در بر می گیرد که به طور مستقیم با نظم عمومی پیوند دارد. با اشارات فوق، معلوم است که بررسی صرفاً به صورت عقلی و انتزاعی نخواهد بود، بلکه در راستای ارائه مفهومی کاربردی که منطبق بر واقعیات و لحاظ آرمانهاست، تلاش خواهد شد.

بخش اول

درباره عدالت و حقوق خصوصی

"انسان والا به فضیلت تمسک می جوید و انسان کوچک به رفاه مادی. انسان والا عدالت را در سر می پروراند و انسان کوچک آرزوی دریافت خواسته‌ها را."^۱

یکی از مناقشه برانگیزترین مفاهیم در طول تاریخ بشر، مفهوم عدالت است. در دوران بعد از فلسفه، متفکران زیادی در این خصوص، مباحثات زیادی را انجام داده‌اند که البته در دوران روشنگری به لحاظ روش شناخت، تفاوت‌های زیادی به وجود آمده و اندیشمندان این دوره با متد جدیدی به این مفهوم پرداخته‌اند. بنابراین مفهوم عدالت که فصل اول این بخش را تشکیل می‌دهد، نظریات مختلف اندیشمندان را در دو حوزه زمانی متفاوت، شامل می‌شود. با توجه به این موضوع که تمرکز کار، روی مطالعه دقیق مفهوم عدالت نیست و هدف، توصیف و بیان مفاهیم ارائه شده است، فقط نظریات مطروحه، بدون اظهار نظر و انتقاد طرح گردیده است. با عنایت به اینکه موضوع تحقیق حاضر مفهوم عدالت در حقوق خصوصی است، بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که پس از طرح مفهوم پایه تحقیق، یعنی عدالت، حقوق خصوصی نیز مورد تدقیق و موشکافی قرار گیرد. به این منظور، فصل دوم بخش حاضر را به تبیین مفهوم حقوق خصوصی و تمیز مرزهای آن با سایر گرایشها و البته عدالت قابل اعمال در آن و نهایتاً اساسی سازی حقوق خصوصی، اختصاص دادیم.

۱. کنفوسیوس، به نقل از آیین قلی پور، نهادها و سازمانها (اکولوژی نهادی سازمانها)، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹.



فصل اول: درباره عدالت

"عدالت، یکی از اصطلاحات محوری اخلاق و سیاست است که با ادعای اهمیت جهانی، مشخصه مرکزی در تمام نظریات سیاسی و اجتماعی می‌باشد."^۲

عدالت در عالم انتزاع و فارغ از جزئیات موضوعات، به دو مفهوم کلی دلالت می‌کند.^۳ اول اینکه "منظور از عدالت، توافق پنهان خردمندان برای کسب منفعت بیشتر (با هر غایتی، اعم از اینکه منافع شخصی مد نظر باشد، یا منافع دیگران و منافع جمعی) می‌باشد."^۴ به نظر هابز، عدالت عبارت است از عمل به تعهداتی که فرد از سر نفع طلبی به آنها رضایت داده است؛ پس اساس عدالت قرارداد است. هیوم نیز که متأثر از اندیشه‌های هابز و الهام بخش مکتب اصالت فایده بود، عدالت را در تأمین منافع متقابل می‌دید. اصولاً مسأله عدالت در شرایطی پدید می‌آید که احتمال اختلاف منافع و محدودیت منابع در کار باشد. از همین رو، مردم می‌توانند درباره عمل عادلانه به توافق برسند. چنین قراردادی باید با توجه به نفع فردی، عادلانه تلقی شود. از این زاویه دید در واقع فایده گرایی، نوعی نتیجه گرایی نیز تلقی می‌شود.^۵ دوم اینکه "منظور از عدالت بی طرفی است؛ در این مفهوم نیز توافق خردمندان وجود دارد، اما به نظر، به لحاظ شناختی، متکی بر اصول فارغ از منافع و مصالح می‌باشد و دستیابی به این خیر، بدون لحاظ منافع و صرفاً قبول عقلی است."^۶ با این ملاحظات این نظر نیازمند فرض وضعی است که در آن اصول عدالت یافت می‌شود.^۷

مبحث اول: مفهوم کلاسیک عدالت

گرچه زمینه‌های بحث در حوزه عدالت را می‌توان در تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف یافت؛ اما ریشه‌ها و پرسش‌های مربوط به مباحث منسجم‌تر جدید در باب عدالت به یونان باستان بر می‌گردد. از جمله آنها، نظریات حقوق طبیعی منعکس در آثار فیلسوفان یونانی است.^۸ یونان

۲. Tom Campbell, justice, palgrave macmillan publication, third edition, p.1.

۳. حسین بشیریه، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، کتابخانه دیجیتالی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱

۴. همان.

۵. ریموند وکس، فلسفه حقوق مختصر و مفید، ترجمه باقر انصاری و مسلم آقایی، تهران، نشر جاودانه، جنگل، چاپ دوم ۱۳۹۲، ص ۷۷.

۶. حسین بشیریه، پیشین، ص ۲

۷. ریموند وکس، پیشین، ص ۷۴.

۸. ناصر قربان نیا، در جست و جوی حق و عدالت، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجله، چاپ اول ۱۳۹۴، ص ۸۱



باستان، مهد فلسفه سیاست اخلاق و حقوق بود. بیشتر تئوری‌های آن زمان، به نظرات سوفسطائیان برمی‌گردد. موضع اصلی سوفسطائیان این بود که امر عادلانه بیانگر هیچ امر واقع یا واقعیت عینی، خارجی و طبیعی نیست، بلکه بازتاب میثاق‌ها و رسوم اجتماعی است. برخی نیز اعتقاد داشتند عدالت، معنایی جز اطاعت از قوانین جاری جامعه ندارد که در واقع منافع طبقه حاکم را تضمین می‌کرد.^۹ اما بر خلاف تصور سوفسطائیان، سقراط معتقد بود، می‌توان قدر مطلق فضیلت و عدالت را شناخت و سعی در استواری این مفهوم بر مبنای طبیعت داشت. او معتقد به نیکی ذاتی خیر و فضیلت، مستقل از اراده خدایان بود.^{۱۰} افلاطون نیز اعتقاد به اطلاق عدالت به عنوان مثال جامع اعمال عادلانه جزئی داشت و با التقاط مفهوم عدالت و انسان عادل، انجام عمل عادلانه را نه به خاطر عدالت، بلکه به عنوان ابزار کسب لذت روحانی و وحدت درونی فرد می‌دید. او محصول کلی اعتدال، شجاعت و تعقل را عدالت می‌دانست؛ و عدالت اجتماعی در مدینه فاضله را ایجاد تعادل میان سه نیاز اصلی جامعه، یعنی بقا، دفاع و رهبری می‌دانست.^{۱۱} دیدگاه ارسطو نسبت به عدالت بر اساس تفاوت در شایستگی موجودات، استوار است. به نظر او با موارد مشابه به شیوه‌ای یکسان و با موارد متفاوت به شیوه‌ای متفاوت باید برخورد نمود. در مقابل نظریات ارسطویی، اندیشه برابری انسانها و بهره‌مندی آنها از قوه عقل، مطرح گردید. در این نظر، شرط اولیه عدالت، رعایت برابری اساسی همه آدمیان با ملاک فوق‌الذکر بود. مارکوس اورلیوس معتقد بود قوه عقل مشترک آدمیان، آنان را شهروند مملکت واحدی ساخته است و بر اساس همین قوه عقل مشترک، قانون اخلاقی عام و جهانشمولی را در می‌یابند؛ و قواعد عدالت از همین قانون استنتاج می‌گردد.^{۱۲}

"در ایران باستان نیز دغدغه‌ی عدالت و انصاف وجود داشته، با این توضیح که فهم رایج از عدالت با مفهوم دین در ایران باستان به شدت، آمیخته بود. قوانین حکومتی نیز به مثابه بازوهای اجرایی و توسعه دادگری، همواره مورد توجه بوده‌اند. هرچند در این دوران مفهوم دقیقی از

^۹ عدالت در دوران باستان، بهرام محیی، سایت www.kiankiani.co.

^{۱۰} همان.

^{۱۱} همان.

^{۱۲} حسین بشیریه، پیشین، ص ۵



عدالت ارائه نشده است، اما با عنایت به اعتقادات ایرانیان باستان، عدالت موجب شکوه و پیروزی و پایداری حکومتها و نفی آن موجب شکست و انحطاط ایشان می‌گشت.^{۱۳} پایه اصلی مقررات در این دوران را عادات، سنن، رسوم ملی، فرمانهای پادشاهی و قواعد مذهبی تشکیل می‌داده است. از نظر داریوش، حفظ حقوق ثابت و عادلانه ملت، ضامن بقای دولت است. یکی از شایع‌ترین جلوه‌های عدالت‌ورزی در عصر هخامنشیان، اعلامیه کوروش کبیر و مباحث وی در رعایت حقوق شهروندان و اقلیتهای قومی و مذهبی می‌باشد. از سوی دیگر، در نوشته‌های منصوب به داریوش، بیش از همه توجه به نظم عمومی و حقوق عمومی شهروندان موجود است. به لحاظ اقتصادی، سیستم مالیاتی وجود داشت و به لحاظ قضایی، ریشه عدالت را باید در عامل تعلیمات دینی یا دستورات آسمانی جست و جو نمود.^{۱۴}

در دوران جدید به لحاظ روش شناخت، تغییر رخ داده و فلاسفه بعدی با روشهای متفاوت در پی شناخت عدالت هستند. هابز بر اساس دیدش نسبت به انسان که او را موجودی نفع طلب و ذات دوست با گرایش به بقا و لذت می‌داند؛ می‌گوید: زندگی با تنهایی، فقر، پلیدی، ددمنشی و کوتاهی همراه است. اما این وضع را قبل از قرارداد اجتماعی، یعنی در وضع طبیعی می‌داند.^{۱۵} وی در وضع طبیعی، مفهومی برای عدالت قایل نیست. او این مفهوم را تنها پس از تشکیل دولت، قابل ارزیابی می‌داند. و از آنجا که دولت را نیز توافق انسانها برای دسترسی به نفع بیشتر، تلقی می‌کند؛ عدالت را به مفهوم احترام به قراردادهای اجتماعی در یک جامعه سیاسی می‌داند.^{۱۶} البته با لحاظ دید او که حاکمیت را مجری عدالت می‌داند؛ تنها عدالت توزیعی با سلسله مراتب قدرت را شامل می‌شود. در مقابل گسترش امیال انسان به دیگرخواهی نועدوستی و گرایش به فضیلت، از سوی سایر فلاسفه مطرح شد و اینکه ارضای این نیازها، عمیق‌تر از ارضای سایر نیازهاست، فرانسیس

^{۱۳} . محمد جواد جاوید، فریما جمالی، تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۱۱-۱۳۱.

^{۱۴} . همان.

^{۱۵} . ریموند وکس، پیشین، ص ۱۳.

^{۱۶} . شایان ذکر است که هابز، دولت را که به زعم او حاصل قرارداد اجتماعی است، به نام لویاتان که ازدهای شریری در تورات است، می‌خواند. رجوع کنید به: ناصر قربان‌نیا، پیشین، ص ۸۸



هاچسون اعتقاد دارد، داوری عادلانه را نمی‌توان بر عقل و اصول عقلانی مبتنی کرد، بلکه قضیه به مطلوبیت عمل در نزد احساسات اخلاقی ما مربوط می‌شود و این امر خرسندی اکثریت را تأمین می‌کند که در واقع همان اعتقاد به اصالت فایده است. به نظر هیوم نیز، کمبود نسبی منافع و دارایی‌ها از یکسو و خودخواهی و نفع طلبی انسان یا نوع دوستی محدود او از سوی دیگر، دو شرط اصلی برای امکان معنادار بودن مسأله عدالت هستند. اگر محدودیتی در منابع، وجود نداشت و اگر همه انسانها زیادت طلب نبودند و از سخاوت و نوع دوستی بیشتری بهره داشتند، در آن صورت اصلاً مسأله عدالت، مطرح نمی‌شد. به عقیده بنتام، عدالت افزایش خالص لذت با برابری انسانها را شامل می‌شود. و نهایتاً از دید سیجویک، عمده مردم با عقل سلیم، عدالت را می‌فهمند.^{۱۷}

اسپینوزا عقیده دارد، خرد آدمی به کلیتی متصل می‌شود که در عین حال، هم خداوند و هم طبیعت است. کلیتی که تابع قواعد ضروری عقلانی است و قواعد آن، عین عدالت هستند. انسان، جزئی از نظام عقلانی کلی تری است. به نظر ژان ژاک، روسو شیوه زندگی انسان در وضع طبیعی، نسبت به بعد از آن عادلانه‌تر بود. در وضع طبیعی، مجال بیشتری برای نوع دوستی بود، ولی در وضع مدتی که مالکیت، قانون و نابرابری ظاهر شد، خودخواهی بر نوع دوستی، غلبه یافت. به اعتقاد روسو، برخی حق‌های طبیعی، وجود دارد که قابل سلب نیستند، اما با تفویض اراده عمومی به مرجع تقنینی مطلق، قانون می‌تواند به نحو مشروعی این حق‌ها را نقض کند^{۱۸} و تنها قرارداد واقعی بیانگر اراده اکثریت، عدالت را در پی خواهد داشت.

مبحث دوم: عدالت از دیدگاه علمای دین اسلام

عدالت، از موضوعاتی است که به گفته علما، قرآن بر آن تأکید دارد و یکی از اهداف انبیا را اقامه قسط و عدل، ذکر می‌کند. از نظر ایشان سنگ بنای مفهوم عدل را در قرآن در آیاتی می‌توان یافت که در آنها به عدل و عدالت به عنوان یک امر مقدس و الهی، فرمان داده شده است. یکی از نمونه‌های قابل تحلیل، آیه ۹۰ سوره نحل است که در آن عدل با احسان که انتهای نیکویی است، پیوند خورده و در این آیه مخاطب وجود ندارد. در آیات دیگر قرآن،^{۱۹} عدالت، با اجتناب

^{۱۷}. حسین بشیریه، پیشین، ص ۴

^{۱۸}. ریموند وکس، پیشین، ص ۱۷.

^{۱۹}. سوره اعراف (۷) آیات ۲۸ و ۲۹.



از گناهان و ترک منکرات، پیوند خورده است، در این آیات واژه قسط، مترادف با عدل است. قرآن، پرهیز از توجیه کارهای بد را با عدل، مساوی می‌داند. قرآن، بیان می‌دارد خداوند برپا دارنده قسط است.^{۲۰} قرآن، نماد عدالت را میزان یا ترازو قرار داده است.^{۲۱} به بیان قرآن، عدالت نه تنها در زندگی بشر، مطلوب است، بلکه خلقت آسمانها و زمین و سایر مخلوقات نیز بر اساس عدل و توازن انجام گرفته و اعطای روزی به مخلوقات خداوند نیز به صورت معین و عادلانه، صورت می‌گیرد.^{۲۲} سایر کتابهای آسمانی نیز با عنوان میزان، نماد عدلند.^{۲۳}

بنا به گفته علمای اسلامی، از نظر قرآن، نظام آفرینش بر اساس عدالت، استوار گشته و ظلم و بی‌عدالتی در آن جایی ندارد، بنابراین، هر گونه رفتار بر خلاف عدالت، درست به معنای نادیده گرفتن قوانین هستی و پایمال کردن آن است.^{۲۴} بنا به اعتقاد برخی علمای اسلامی، توجه به حقوق بشر و به اصل عدالت به عنوان اموری ذاتی و خارج از قوانین قراردادی، اولین بار به وسیله مسلمانان عنوان شد.^{۲۵}

از نظر برخی، زکات و صدقات و حرمت رباخواری در اسلام، از ویژگیهای عدالت اقتصادی است که می‌تواند موجب توزیع عادلانه ثروت در جامعه گردد.^{۲۶}

مبحث سوم: انواع عدالت

"به نظر می‌رسد در درجه نخست، نظریه های عدالت را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. یکی نظریه های ارزشی عدالت که مبتنی بر یک اصل خاص، بنا شده اند"^{۲۷} و دیگری، نظریه های تحلیلی عدالت که بر تحلیل مفهوم عدالت بنا شده‌اند و نه یک ارزش خاص؛ بنابراین در پی کشف لوازم و پیامدهای منطقی مفهوم عدالت است. نظریه های مندرج در گروه اول را می‌توان به نوبه

^{۲۰} بقره (۲) آیه ۲۵۵، آل عمران (۳) آیه ۱۸، حجر (۱۵) آیات ۱۶-۲۵.

^{۲۱} اعراف (۷) آیه ۸۹، انبیا (۲۱) آیه ۲۱، مومنون (۲۳) آیات ۱۰۲ و ۱۰۳.

^{۲۲} حجر (۱۵) آیات ۱۹-۲۳.

^{۲۳} حدید (۵۷) آیه ۲۵.

^{۲۴} علی اکبر علی خانی، عدالت قرآنی در اندیشه نصر حامد ابوزید، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴، زمستان ۸۲، صص ۱۲۱-۱۳۸.

^{۲۵} مرتضی مطهری، نظام زن در حقوق اسلام، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴.

^{۲۶} سید محمد باقر صدر، اقتصاد ما، ج ۲، ترجمه اسپهبدی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۰، ص ۲۷۳.

^{۲۷} Tom Campbell, op.cit, p.9.



خود بر اساس دو مدل طبقه بندی کرد. نخست، می توان گفت نظریه های ارزشی عدالت در طول یک طیف، قرار می گیرند که در یک سوی آن، اصل آزادی و لیبرالیسم و در سوی دیگر، اصل برابری، بنا به نظر جمع گراها قرار دارد. و دوم اینکه می توان تصویر طیف را تغییر داد و نظریه های ارزشی عدالت را در یک دایره، گنجانند. مطابق این نظر در مرکز دایره، یک اصل ارزشی جای گرفته، که نظریه های گوناگون عدالت، هر کدام تفسیر یا تعبیری خاص از آن اصل است. برخی اندیشمندان بر اساس این مدل، بر این باورند که هر یک از نظریه های عدالت، تفسیر و تعبیری است از اصل ارزشی برابری.^{۲۸}

از سوی دیگر، روش بحث و تحلیل در گروه نظریه های تحلیلی عدالت، کاملاً متفاوت است. از منظر نظریه تحلیلی عدالت، حل ماهوی و نظری مساله عدالت، ممکن نیست. دلیل این مدعا به واقعیت تکرر ارزشی و امتناع معرفت شناختی فروکاستن این تکرر، به یک منظر یا اصل ارزشی واحد، باز می گردد. از این رو برای شکستن بن بست تکرر و امتناع یادشده که در نتیجه آن افعال متزاحم، در عرصه سیاست و اجتماع بروز می یابند، لازم است به بررسی تحلیلی مفهوم عدالت، پیردازیم و در نهایت، اقتضائات آن تحلیل را که ضرورت منطقی دارند و در نتیجه، از سوی همه طرفهای درگیر در بحث عدالت، پذیرفتنی هستند، بیاییم.^{۲۹}

در بررسی مفهوم عدالت، تقسیم بندی های مختلفی با لحاظ موضوع، صورت گرفته و در حوزه های تخصصی مختلف بر اساس کارکرد مفهوم عدالت و یا از دید مذهبی تعابیر مختلفی از آن به عمل آمده است، ولی از زاویه دید موضوع تحقیق حاضر، تقسیم بندی های عمده عدالت به شیوه های زیر بوده است.

گفتار اول: عدالت عام و عدالت خاص

ارسطو در یک تقسیم بندی، عدالت را به عدالت عام و عدالت خاص، تقسیم می کند. مراد ارسطو از عدالت خاص، آن است که در جامعه، چنان عمل شود تا هر کس، حق و سهم خود را دریافت کند. و ضمن رعایت تناسبات و ویژگی ها با افراد برابر به طور برابر و با افراد نابرابر به طور

^{۲۸}. هیلل استاینر، مفهوم عدالت، مترجم: محمد راسخ، نشریه مجلس و راهبرد، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۱ تا ۴۰.

^{۲۹}. همان.



نابرابر رفتار شود. عدالت عام، همان است که ارسطو از آن به حاصل جمع همه فضایل، یاد می‌کند.^{۳۰}

"از نظر فارابی نیز عدالت به اخص تقسیم می‌شود. مراد وی از عدالت اعم، به کار بستن فضیلت در مناسبات اجتماعی و رفتار با دیگران است و عدالت به معنای اخص را به دو بخش، تقسیم می‌کند. قسم اول آن، عدالت در قسمت و توزیع است. هر یک از افراد مدینه، سهمی در خیرات مشترک (مال، ثروت، کرامت انسانی، منزلت‌ها، مراتب اجتماعی و اموری مانند آنها) دارند که باید به طور برابر و با رعایت استحقاق‌ها و شایستگی‌ها بین آن‌ها تقسیم شود. به گونه‌ای که اگر کمتر یا بیشتر از آن مقدار استحقاقشان را دریافت کنند؛ بی‌عدالتی و جور، اتفاق می‌افتد. پس از توزیع سهم هر کس، نوبت به بخش دوم عدالت اخص، یعنی عدالت در حفظ می‌رسد، با این مفهوم که باید تلاش کرد تا سهمی که به هر یک از افراد رسیده از کف وی، خارج نشود."^{۳۱}

گفتار دوم: عدالت صوری و محتوایی

در مقام تبیین ویژگیها و ضوابط عدالت، گاهی ویژگیهای صوری و قالبی عدالت، مورد اشاره قرار می‌گیرد. برای نمونه، این ضابطه کلی که می‌گوید: "عدالت آن است که با افراد برابر به طور برابر و با افراد نابرابر به طور نابرابر رفتار شود."^{۳۲} به معیاری صوری و قالبی برای عدالت، اشاره می‌کند. زیرا هیچ معیاری برای سنجش این که کدام قسم تفاوتها، مایه نابرابری و توجیه کننده رفتار نابرابر است و چه قسم تفاوتهایی نباید موجب رفتار نابرابر شود، ارائه نمی‌دهد.^{۳۳} تقسیم عدالت به صوری و محتوایی معنای دیگری نیز دارد که به دایره خاصی، محدود می‌شود. این دو اصطلاح خاص در مبحث رابطه حقوق و عدالت، کاربرد دارد. با توجه به رابطه قوانین با عدالت، نیز آنرا می‌توان به صوری و محتوایی، تقسیم کرد. در این تلقی خاص حقوقی، مراد از عدالت صوری، نفس عمل بر طبق قوانین موجود رسمی است.^{۳۳} فارغ از این که به مقتضای عدالت، وضع شده‌اند یا

^{۳۰}. احمد واعظی، عدالت صوری و محتوایی، مجله علوم سیاسی، سال هشتم شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۴، صص ۸۵-۹۸.

^{۳۱}. همان.

^{۳۲}. همان.

^{۳۳}. Tom Campbell, op. Cit, p.32.



نه. اما بحث در عدالت محتوایی، تشخیص این امر است که چه قوانینی، عادلانه و چه قوانینی، نابجا و ناعادلانه است.^{۳۴}

دسته ای از معیارها که برای درک عدالت به کار می‌رود و تقریباً به طور مشترک، مورد تصدیق و پذیرش بوده و شرط لازم برای عادلانه بودن است، معیارهای صوری است و دسته دوم اموری است که اختلافات میان افراد و صاحبان نگرش‌های متفاوت در مورد عادلانه بودن امور و پاره‌ای افعال و قضاوتها از آن ناشی می‌شود که عناصر محتوایی عدالت است.^{۳۵}

گفتار سوم: عدالت توزیعی و معاوضی

از نظر ارسطو، عدالت، عبارت است از رفتار برابر با برابرها و رفتار نابرابر با نابرابرها، متناسب با میزان نابرابری آنها. وی بین عدالت تصحیحی که دادگاه از طریق آن خطای یک شخص، علیه شخص دیگر را جبران می‌کند. و عدالت توزیعی که طبق آن به هر کس، هر آنچه سزاوار اوست، داده می‌شود، تمایز قایل می‌شود.^{۳۶}

به نظر می‌رسد این تقسیم بندی ارسطویی، جامع همه جوانب نیست. برای مثال، تلقی توماس هابز از عدالت که آنرا به رعایت قراردادها و پیمانها تعریف می‌کند در هیچ کدام از این دو قسم عدالت، نمی‌گنجد. از این رو، برخی متفکران، قسم سومی به آن افزوده‌اند. و آنرا عدالت تعویضی یا مبادله‌ای، نامیده‌اند، این قسم از عدالت به توصیف احکام و شرایط مبادله منصفانه در قراردادها می‌پردازد.^{۳۷}

گفتار چهارم: عدالت طبیعی و عدالت وضعی

عدالت طبیعی را می‌توان در آثار صاحب‌نظران کلاسیکی چون افلاطون و ارسطو و سپس در دوره معاصر نیز در افکار کسانی چون هایک، مشاهده نمود. عدالت طبیعی به نحوی، نتیجه‌ای از تشخیص فرد عادل است. در واقع، فرد عادل کسی که در اندیشه افلاطون به صورت فیلسوف ناکجا آباد، نمایانده می‌شود، ملاک تشخیص این نوع از عدالت است. دکتر بشیریه معتقدند: "هیچ رابطه

^{۳۴}. احمد واعظی، پیشین، ص ۸۵-۹۸

^{۳۵}. همان.

^{۳۶}. ریموند وکس، پیشین، ص ۷۴.

^{۳۷}. احمد واعظی، پیشین، ص ۸۵-۹۸



علمی قانع‌کننده‌ای، میان طبیعت و عدالت وجود ندارد و مدافعان طبیعی بودن عدالت، آن را از طبیعت به‌طور منطقی، استنتاج نمی‌کنند، حال آن‌که می‌توان عدالت را منطقاً از اصولی که ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان است، استنتاج کرد. عدالت طبیعی، دارای اصول ثابت و لایتغیری است و جنبه تک‌گویی و استبدادی دارد. عدالت وضعی، امری است اخلاقی، انسانی، عقلانی و سیال. در این حالت، عدالت امری است که با توجه به شرایط، مقتضیات و ذهنیات و بر اساس عقل جمعی و بر اساس ضروریات زمان، تعریف، ارزیابی و باز تعریف می‌شود. و مانند عدالت طبیعی، ثابت و لایتغیر نیست، تک گفتار نیست و با گسترش آزادی و عرصه عمومی و حوزه بحث و نقد و زدودن موانع لازم، می‌تواند چندگو باشد.^{۳۸} کانت می‌گوید: گرچه مشکل به نظر می‌رسد، اما معضل تأسیس دولت یا نظام اجتماعی عادلانه، حتی برای جامعه شیاطین نیز قابل حل است، مشروط بر این‌که دارای عقل باشند.^{۳۹} از نظر برتراند راسل عدالت، عبارت است از هر چیزی که اکثریت مردم، آن را عادلانه بدانند، یا به بیان دیگر، عدالت، نظامی است که آنچه را به تصدیق عموم، زمینه‌هایی برای نارضایتی مردم، فراهم می‌کند، به حداقل برساند.^{۴۰}

گفتار پنجم: عدالت مقایسه‌ای و غیر مقایسه‌ای

عدالت مقایسه‌ای در شرایطی، اطلاق می‌گردد که تعریف عدالت و تشخیص عادلانه بودن امر به مقایسه وضعیت و شرایط امر با سایر امور، مرتبط باشد. به این ترتیب، امری عادلانه است که بتوان در مقایسه وضعیت و شرایط فرد با سایر افراد، برای آن لقب عادلانه را به کار برد. عدالت توزیعی را می‌توان از این دسته، توصیف کرد چرا که بحث از چگونگی اصول و قواعد حاکم بر تقسیم و توزیع عادلانه امور، امکانات و مزایا، وظایف در رابطه با دیگران و استحقاق‌هایشان و با در نظر گرفتن وضعیت و شرایط است و عدالت غیر مقایسه‌ای، در شرایطی است که توزیع سهم به شرایط دیگران، بستگی ندارد، بلکه مستقل از در نظر گرفتن استحقاق، شرایط و وضعیت دیگران و به صرف وضعیت فرد، سنجیده می‌شود و نیازی به مقایسه و سنجش شرایط فرد با شرایط سایر افراد نیست. می‌توان عدالت در قضا و کیفردهی را از این دسته محسوب کرد چرا که در آن بدون

^{۳۸}. مفهوم و گونه‌های عدالت اجتماعی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، آمنه صدیقیان، سایت www.kiankiani.co

^{۳۹}. همان.

^{۴۰}. همان.



توجه به مقایسه با دیگران و عادلانه بودن یا نبودن شرایط قضا برای دیگران، باید عدالت برای هر فرد به تنهایی و مستقل، اجرا گردد.^{۴۱}

مبحث چهارم: کار کرد عدالت

عدالت، خود غایت حقوق محسوب می‌شود، ولی تشخیص کارکرد آن نیز در تبیین مفهوم عدالت، مؤثر است. متفکران حوزه عدالت، نظر واحدی در خصوص کارکرد عدالت، ارائه نداده‌اند. دسته اول که افرادی مانند "راولز" و "باری" از آن جمله‌اند، تأکید دارند که کارکرد عدالت، فراهم نمودن بنیادی عقلانی، برای توافق میان مردمی است که منافع همگان را در نظر دارند. دسته دیگر همچون "دیوید گانیر" و "ژان ناروسن" کارکرد عدالت را ایجاد ابزارهای اجتماعی می‌دانند تا مردمی که اصولاً در پی نفع خود هستند را قادر سازد، روابط بهتری با هم داشته باشند و بنابراین از پیشینه کردن میزان دستیابی مردم به خواسته‌هایی که دارند، سخن می‌گویند.^{۴۲}

گروه اول، عدالت را به مثابه بی‌طرفی و گروه دوم، به مثابه منفعت متقابل، تلقی می‌کنند. به لحاظ تاریخی، سنت نخست، ریشه در عقاید "کانت" و سنت دوم، ریشه در عقاید "هابز" دارد. سنت "لاک" و "نوزیک" در مقابل سنت سوسیال دموکراتیک لیبرال افرادی مثل "راولز" و "باری" و سنت ارسطویی قرار دارد و به مسائل مربوط به عدالت فردی و به خصوص، مسائل مربوط به حقوق افراد، تأکید می‌کند. عدالت، از این دیدگاه اصولاً شامل حمایت از حقوق مسلم افراد است یعنی از قلمرو تمامی افراد در برابر مرزگذاری‌هایی که ناشی از مشروع هستند، محافظت نماید.^{۴۳}

از نظر "نیلسن"، هدف اصلی عدالت و مفهوم دقیق یک جامعه نیک سامان، چیزی جز محافظت از مالکیت فردی نباید باشد، "هایک" از راستگرایان لیبرال، عدالت را نوعی طفره روی، تلاش عامدانه حکومت برای افزایش کنترل حکومتی و دخالت در امور زندگی مردم می‌داند. و آن را واژه‌ای می‌خواند که عامدانه قصد گمراه کردن مردم را دارد.^{۴۴}

مبحث پنجم: بررسی مقایسه‌ای و تعامل مفهوم عدالت با مفاهیم مشابه

۴۱. همان.

۴۲. ریموند وکس، پیشین، ص ۷۸.

۴۳. حسین بشیریه، پیشین، ص ۸.

۴۴. آمنه صدیقیان، پیشین.